

در هاله‌ای از غبار

۴

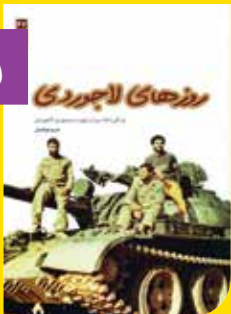


■ سرگذشت‌نامه سردار بی‌نشان حاج احمد متوسلیان
■ گل‌علی بابایی
■ نشر ۲۷ بعثت
■ ۲۵۶ صفحه
■ ۱۰ هزار تومان

«در هاله‌ای از غبار» کتاب یکم از مجموعه بیست و هفت در ۲۷؛ سرگذشت‌نامه سردار بی‌نشان سردار حاج احمد متوسلیان است. این کتاب با ۲۰ فصل به همراه اسناد و تصاویر سال ۱۳۹۱ برای اولین بار منتشر شد و هم‌اکنون بیش از ۱۰ مرتبه تجدید چاپ شده است. در نگارش این اثر تلاش شده با روایاتی صحبت شود که تاکنون کمتر از حاج احمد متوسلیان سخن گفته‌اند. مانند منصور کوچک‌محسنی، سیف‌الله منتظری و محسن رفیق‌دوست و برخی از اعضای خانواده وی که خاطرات جدیدی را بیان کرده‌اند.

روزهای لاجوردی

۵



■ زندگی‌نامه سردار شهید سیدمهدی لاجوردی
■ مریم عرفانیان
■ نشر ۲۷ بعثت
■ ۳۱۹ صفحه
■ ۳۰ هزار تومان

«روزهای لاجوردی» بیست‌وهفتمین کتاب از مجموعه بیست‌وهفتی‌ها، روایت داستانی زندگی‌نامه سردار شهید سیدمهدی لاجوردی از فرماندهان گردان زرهی امام سجاد(ع) لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله(ص) است. این کتاب با لحن صمیمی و دل‌نشین به واقعیت‌های زندگی سردار شهید سیدمهدی لاجوردی به دور از بزرگ‌نمایی، شعارزدگی و خیال‌پردازی پرداخته است.

بچه‌های حمزه

۶



■ کارنامه عملیاتی سه جلدی گردان حمزه سیدالشهدا(ع) لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله
■ مسعود دهنمکی
■ نشر ۲۷ بعثت
■ قیمت هر جلد ۷۵ هزار تومان

«بچه‌های حمزه» دوره سه جلدی کارنامه عملیاتی گردان حمزه سیدالشهدا(ع) لشکر ۲۷ حضرت محمد رسول‌الله(ص) به قلم مسعود دهنمکی است که توسط نشر ۲۷ بعثت چاپ و منتشر شده است. این کتاب به کارنامه عملیاتی گردان حمزه سیدالشهدا(ع) از اردیبهشت ۱۳۶۵ تا شهریور ۱۳۶۷ پرداخته است.

اهمیت داشتن تک‌تیرانداز و آموزش نیروهای بسیجی برای تک‌تیراندازی، اهمیت آموزش عقیدتی و سیاسی و داشتن روابط عمومی، تربیت معنوی و عرفانی نیروها در مقابل آموزش صرف احکام و شرعیات و... از جمله موارد جالبی است که در صحبت‌های شهید همت با مسئولان لشکر ۲۷ به آن‌ها برمی‌خوریم.

قهر سعید قاسمی

پیش از شروع عملیات خیبر، طرح میثاق برای تجدید سازمان لشکر ۲۷ انجام شد و واحدهای مختلف این لشکر مورد بازنگری قرار گرفتند. یکی از این واحدها، واحد اطلاعات عملیات لشکر بود که به خاطر قهر سعید قاسمی و رفتن او و نیروهایش از لشکر ۲۷، بدون متولی و مدیر باقی مانده بود. سعید قاسمی در مراسم رونمایی کتاب در این زمینه می‌گوید: «من در این کتاب خودزنی کرده‌ام. این خودزنی مربوط به مقطعی است که از لبنان آمدیم و وارد مرحله دوم عملیات رمضان شدیم. عملیات مسلم را شروع نکرده، رفتیم سراغ شناسایی خیبر. شناسایی‌ها سنگین بود و به یاد دارم وقتی از خستگی با پاهای تاول‌زده در سنگر خواب بودم، همت و محسن رضایی و حسن باقری رحمت‌الله علیه، من را بیدار می‌کردند و نتیجه شناسایی را می‌پرسیدند. از مقطعی به بعد، بچه‌های من در گزارش دادن به بالا یعنی محسن رضایی و شمخانی به مشکل برخوردند. این مشکل، سیاسی و عقیدتی بود. بعد بچه‌های باکری و احمد کاظمی برای شناسایی آمدند. قرار بود والفجر ۴ انجام شود که نشد. ۶ ماه حاج همت روی طرح کار کرد ولی نشد. از همان مقطعی که نشد، بچه‌های اطلاعات عملیات من مشکل پیدا کردند. خودم هم همین‌طور. بعد رفتیم برای عملیات کانی مانگا. بعد از آن بود که بعضی از بچه‌های لشکر گفتند می‌مانیم ولی به‌عنوان نیروی عادی، نه اطلاعات عملیات. در کتاب «شراهِ‌های خورشید» درباره این بچه‌ها که اسم‌شان «شورش» شد، صحبت شده است اما در کتاب بعدی اگر عمری باشد، این مسئله را شرح می‌دهیم. بعد از این ماجراها، در یادگان با حاجی کل کل کردم. بعد از جر و بحث‌مان هم گفتم حاجی می‌آیم ولی مسئولیت نمی‌گیرم. حاجی فکر می‌کرد دارم شوخی می‌کنم. بعد از آن هم اختلاف بالا گرفت و امام(ره) آن‌ها را به آقای محلاتی نوشت.»

آخرین دیدار حاج قاسم و حاج همت

در صفحه ۷۲۳ کتاب آخرین دیدار حاج قاسم سلیمانی و حاج ابراهیم همت این‌گونه روایت شده است: «قاسم سلیمانی، فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله از آخرین دیدار خود با همت، این‌گونه یاد کرده است: حوالی بعدازظهر روز هفدهم اسفند بود که دیدم حاج همت با سر و وضعی کاملاً خاک‌آلود و ژولیده، به سنگر ما آمد و از من درخواست تعدادی نیرو کرد، تا بتواند خط خودش را نگه دارد. گویا بیشتر نیروهای همت شهید و مجروح شده بودند. ما یک گردان در انتهای جزیره جنوبی داشتیم. به سیدحمید میرافضلی گفتم: حمید جان؛ با حاج همت برو و از نیروهای آن گردان ما، به قدر یک گروهان جدا کن و آن‌ها را به ایشان بده. حاج همت از من تشکر کرد و بعد به اتفاق میرافضلی، سوار بر یک موتور تریل، راهی محل استقرار آن گردان شدند.» چند ساعت بعد، غروب خون‌رنگ همان روز، انتظار حاج ابراهیم همت برای خلاصی یافتن از این خاک‌دان تیره به پایان رسید و فرمانده ۲۹ ساله لشکر محمدرسول‌الله به همراه سیدحمید میرافضلی، مسئول واحد اطلاعات-عملیات لشکر ۴۱ ثارالله بر اثر اصابت تیر مستقیم تانک دشمن به موتورشان به شهادت رسیدند.

عزیز به آمریکایی‌ها گفته بود اگر آمریکا می‌خواهد حسن نیت خود را درباره جنگ ایران به عراقی‌ها نشان بدهد، عدم مخالفتش را با تحویل سوپرآتاندراها، به فرانسه اعلام کند. ایران با شنیدن خبر احتمال تحویل این هواپیماها به عراق، تهدید کرده بود که اگر فرانسه این کار را انجام دهد، تنگه هرمز بسته خواهد شد. نیمی از نفت مصرفی جهان از این تنگه عبور می‌کرد و تهدید ایران باعث ترس انگلستان شد. به همین دلیل وزارت امور خارجه انگلستان از دولت فرانسه درخواست کرد از تحویل سوپرآتاندراها به عراق خودداری کند اما آمریکا در واکنش به تهدید ایران، ناو هواپیمابر زنجیر را با یک گردان زرهی از آمریکا به اقیانوس هند فرستاد. عراقی‌ها از طریق سوپرآتاندرا می‌خواستند نفت‌کش‌های ایرانی را هدف قرار دهند تا با فلج شدن جریان صدور نفت، ایران از پا درآمده و از ادامه جنگ ناتوان شود. صدام پس از این کش‌مکش‌ها، در نشست خبری ۱۳ اکتبر ۱۹۸۳ با لحن تندی گفت: «فرانسه بیا تا آخر این ماه هواپیماهای مزبور را به عراق تحویل می‌دهد یا دیگر هرگز به وجودشان نیازی نخواهیم داشت.» ایران که آن زمان فکر می‌کرد فرانسه در تحویل هواپیماها تردید دارد، دست از تهدید بستن تنگه برداشت. در نهایت فرانسه در سکوت کامل و زمانی که توقعش نمی‌رفت، هواپیماها را به عراق تحویل داد. پس از این تحویل، نفت‌کش‌های ایرانی در جزیره خارک و دیگر جزایر صدور نفت، مورد حمله قرار گرفتند و جنگ نفت‌کش‌ها شروع شد. از ۵ فروند سوپرآتاندرا که صدام از فرانسه اجاره کرد، ۱۴-اف‌های نیروی هوایی ایران، ۲ فروند آن‌ها را سرنگون کرد و یک فروند دیگر هم در دریگری با هواپیمای ایرانی، آسیب دید و هنگام فرود در عراق، از بین رفت. بنابراین عراق تنها توانست ۲ فروند را به فرانسه برگرداند.



همتی که در این کتاب می‌خوانیم، فرماندهی است که کل روز را از ابتدا تا انتها مشغول فرماندهی نیروهای درگیر در معرکه است و تنها زمانی می‌خواهد که پس از ۵ روز کار و خستگی از هوش برود؛ با خواندن این کتاب، مخاطبی که از طریق کتاب‌ها و مطالعه با شهید همت آشنا شده باشد، به خوبی متوجه می‌شود که چرا این شخصیت فرصت نمی‌کرده برای دیدار زن و فرزندش به عقب جبهه برگردد. در این کتاب هم چنین مشخص می‌شود که چرا لقب سیدالشهدای جنگ ایران و عراق به محمدابراهیم همت اعطا شد؛ فرماندهی که به رویکرد و نظریه عاشورایی جنگیدن که خود نیروهایش را به حقایق جالب توجه عملیات خیبر، وضعیتی است که در آن اعلام شد به دلیل کمبود نیروی نظامی و حساسیت موجود روی حفظ مواضع گرفته شده، فرماندهان رده بالا از فرمانده سپاه گرفته تا دیگر مدیران اسلحه به دست بگیرند و با دشمن بجنگند. در این زمینه شهید همت نیز تیرباری به دست گرفته و برای نبرد اعلام آمادگی می‌کند. این اعلام آمادگی در پی فرمان امام خمینی برای حفظ جزایر مجنون، صورت گرفت.

همت در شراهِ‌های خورشید

شهید همتی که در «شراهِ‌های خورشید» می‌بینیم، با شخصیتی که در بیشتر کتاب‌ها و مستندهای تلویزیونی چون «سردار خیبر» (از مجموعه روایت فتح) سراغ داریم، متفاوت است. در این کتاب تنها دو خاطره از همسر شهید همت روایت می‌شود که یکی از آن‌ها در ضمیمه فصل پایانی کتاب درج شده است. بنابراین همتی که در این کتاب می‌خوانیم، فرماندهی است که کل روز را از ابتدا تا انتها مشغول فرماندهی نیروهای درگیر در معرکه است و تنها زمانی می‌خواهد که پس از ۵ روز کار و خستگی از هوش برود؛ با خواندن این کتاب، مخاطبی که از طریق کتاب‌ها و مطالعه با شهید همت آشنا شده باشد، به خوبی متوجه می‌شود که چرا این شخصیت فرصت نمی‌کرده برای دیدار زن و فرزندش به عقب جبهه برگردد. در این کتاب هم چنین مشخص می‌شود که چرا لقب سیدالشهدای جنگ ایران و عراق به محمدابراهیم همت اعطا شد؛ فرماندهی که به رویکرد و نظریه عاشورایی جنگیدن که خود نیروهایش را به آن ترغیب می‌کرد، جامه عمل پوشاند. از جمله آن اعلام شد به دلیل کمبود نیروی نظامی و حساسیت موجود روی حفظ مواضع گرفته شده، فرماندهان رده بالا از فرمانده سپاه گرفته تا دیگر مدیران اسلحه به دست بگیرند و با دشمن بجنگند. در این زمینه شهید همت نیز تیرباری به دست گرفته و برای نبرد اعلام آمادگی می‌کند. این اعلام آمادگی در پی فرمان امام خمینی برای حفظ جزایر مجنون، صورت گرفت. سخنان، مواضع و طریقه مدیریت شهید همت در عملیات خیبر و سخنانی که در جلسات با فرماندهان گردان‌های مختلف یا افراد مافوق خود دارد و از نواز پیاده، و در این کتاب درج شده‌اند، حاوی مطالب مستند و عبرت‌آموز برای نظامیان امروز کشور هستند.